

بازخوانی اصول مسائل اخلاقی در قرآن و حدیث

سعید سلیمانی*

چکیده

گروهی از فلاسفه برای اخلاق اصول چهارگانه قائل بودند: (حکمت، عفت، شجاعت، عدالت). آنان اعتدال در هر یک از سه قوه روح و نفس انسانی را یکی از فضائل اخلاقی دانسته و به ترتیب «حکمت» و «عفت» و «شجاعت» نامیده‌اند. و هرگاه نیروی شهوت و غضب در اختیار قوه ادراک و تمیز نیک و بد قرار گیرد، «عدالت» حاصل می‌شود که اصل چهارم است. با این همه گفتنی است اصول چهارگانه‌ای که قدامت برای اخلاق شمرده‌اند، در واقع تکمیلی است بر آنچه فلاسفه یونان قدیم داشته‌اند و نمی‌تواند به عنوان یک الگوی جامع برای تقسیم صفات اخلاقی شمرده شود، هر چند نسبت به بسیاری از مسائل اخلاقی صادق است. از مجموع آیات قرآن استفاده می‌شود که اصول اخلاق را می‌توان در چهار بخش خلاصه کرد: مسائل اخلاقی در ارتباط با خالق، مسائل اخلاقی در ارتباط با خلق، مسائل اخلاقی در ارتباط با خویشتن، مسائل اخلاقی در ارتباط با جهان آفرینش و طبیعت. از مجموع روایات نیز استفاده می‌شود، عدد خاص و معینی نمی‌توان برای اصول اخلاق در اسلام در نظر گرفت؛ چرا که اخلاق نیک و بد انگیزه‌های بسیار متنوع و عوامل و عوارض مختلف و گوناگون دارد؛ و به تعبیر دیگر، همان گونه که صفات جسمانی انسان، تعداد و شماره خاصی ندارد، صفات روحانی خوب و بد نیز از شماره بیرون است. پژوهش حاضر از نوع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است که اهمیت بازخوانی اصول مسائل اخلاقی در قرآن و حدیث اولین دستاورد این پژوهش است که جهت گیری بحث را با مکاتب اخلاق بشری مشخص می‌کند.

واژگان کلیدی: اصول مسائل، اخلاق، قرآن، حدیث، مسائل مرتبط با خالق، مسائل مرتبط با خلق، مسائل مرتبط با خویشتن، مسائل مرتبط با طبیعت.

*: فارغ التحصیل سطح ۴، فقه و اصول و سطح چهار اسلام و مطالعات اجتماعی موسسه حوزوی امام رضا .

مقدمه

گروهی از فلاسفه قدیم که از بنیانگذاران علم اخلاق محسوب می‌شوند برای اخلاق اصول چهارگانه قائل بودند: (۱) حکمت (۲) عفت (۳) شجاعت (۴) عدالت و گاه «خداپرستی» را هم به آن ضمیمه کرده و آن را به پنج اصل رسانده‌اند.^۱

بسیاری از دانشمندان اسلام که درباره علم اخلاق کتاب نوشته یا بحث‌هایی داشته‌اند، این اصول چهارگانه یا پنجگانه را پذیرفته و دقت‌های بیشتری روی آن به عمل آورده و پایه‌های محکم‌تری برای آن چیده‌اند و آن را مبنای نگرش‌های اخلاقی خود قرار داده‌اند.

آنها در نگرش تازه خود به این اصول قائلند که نفس و روح انسان دارای سه قوه است: (۱) قوه «ادراک» و تشخیص حقایق، (۲) جاذبه یا نیروی جلب منافع و به تعبیر دیگر «شهوة» - البته نه شهوة جنسی فقط، بلکه هرگونه خواسته‌ای به معنی وسیع کلمه -، (۳) نیروی دافعه و به تعبیر دیگر «غضب».

سپس اعتدال هر یک از سه قوه را یکی از فضائل اخلاقی دانسته‌اند که به ترتیب «حکمت» و «عفت» و «شجاعت» نامیده‌لند و هرگاه نیروی شهوة و غضب در اختیار قوه ادراک و تمیز نیک و بد قرار گیرد، «عدالت» حاصل می‌شود که اصل چهارم است.^۲

این گروه از دانشمندان اسلام، تمام فضائل و صفات برجسته انسانی را زیر پوشش یکی از این چهار اصل قرار داده‌اند و عقیده دارند فضیلتی نیست جز این

۱. فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، ج ۱، ص ۱۸.

۲. شیخ بهایی، محمد بن حسین، الکشکول، ج ۳، ص ۲۷.

که تحت یکی از این چهار عنوان جای می‌گیرد؛ و بر عکس، رذائل همواره در طرف افراط و تفریط یکی از این چهار فضیلت است.^۱ با این همه این نظریه با نقدهایی مواجه است که اهم آن جهات از این قرار است:

(۱) پاره‌ای از ملکات اخلاقی که جزء فضائل هستند را به زحمت می‌توان در این چهار اصل جای داد؛ مثل «حسن ظن یا خوشبینی» یکی از فضائل است و نقطه مقابل آن «بدبینی و بدگمانی و سوءظن» است، اگر بنا باشد در شاخه‌های بالا جا بگیرد، باید در شاخه حکمت واقع شود، در حالی که حسن ظن را نمی‌توان جزء حکمت شمرد؛ زیرا خوشبینی و حسن ظن با تشخیص صحیح نسبت به واقعیات متفاوت است بلکه گاه به روشنی از آن جدا می‌شود، به این معنی که قرائن ظنی بر صدور گناه و خطا از کسی آشکار باشد ولی به حسن ظن و خوشبینی آنها را نادیده می‌گیرد.

همچنین صبر در برابر مصائب و شکر در مقابل نعمت‌ها، بی‌شک از فضائل است؛ در حالی که نه می‌توان آنها را در قوه تشخیص و ادراک جای داد و نه در مسأله جذب منافع یا دفع مضار، به خصوص اگر شخص صابر و شاکر، برای ارزش ذاتی این صفات پایبند به آن باشد نه برای منفعتی که در آینده از آنها عاید می‌شود.

با این همه هر دو صفت مذکور جلب منافع منوی را دارد و این منافع تعارضی با ارزش ذاتی آنها ندارد بلکه این نفع در کسی که ارزش ذاتی برای آنها قائل است نیز مشهود است.^۲

۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، المحجة البیضاء فی تهذیب الإحیاء، ج ۵، ص ۹۶؛ سبزواری، هادی بن مهدی، شرح الأسماء الحسنی، شرح دعاء الجوشن الکبیر، ص ۲۱۳.
۲. این قسمت تذکر استاد داور نسبت به متن بوده است که عین مطلب اضافه شده است.

۲) «حکمت» را جزء اصول فضائل اخلاقی و افراط و تفریط در آن را جزء رذائل اخلاقی شمرده‌اند، در حالی که حکمت، بازگشت به تشخیص واقعیت‌ها می‌کند و اخلاق مربوط به عواطف و غرائز و ملکات نفس است.

اخلاق می‌تواند ابزاری برای عقل بوده باشد ولی عقل و درک خوب، جزء اخلاق نیست؛ یا به تعبیر دیگر، عقل و قوه ادراک راهنمای عواطف و غرائز انسان است و به آنها شکل می‌دهد، و اخلاق کیفیت‌هایی است که بر این غرائز و امیال عارض می‌گردد. ۳) اصرار بر این که همیشه فضائل اخلاقی، حدّ وسط در میان افراط و تفریط

است نیز صحیح به نظر نمی‌رسد، هر چند غالباً چنین است، زیرا مواردی پیدا می‌کنیم که افراطی برای آن وجود ندارد؛ مثلاً، «قوه عقلیه» هر چه بیشتر باشد بهتر است و افراطی برای آن تصور نمی‌شود؛ و اینکه «جربزه» را افراط در قوه عقلیه گرفته‌اند صحیح نیست، زیرا «جربزه» از کثرت فهم و هوش ناشی نمی‌شود، بلکه نوعی کج‌روی و انحراف و اشتباه در مسائل به خاطر عجله در قضاوت یا مانند آن است.

پیامبر اسلام ﷺ از نظر قدرت عقل و فکر به قدری بالا بود که از ایشان تعبیر به عقل کل می‌شود، آیا این بر خلاف فضیلت است! درست است که عقل و هوش فراوان گاه سبب درد و رنج‌هایی می‌شود که افراد بی‌خبر و غافل و ناآگاه از آن آسوده‌اند ولی به هر حال جزء فضائل محسوب می‌شود.

همچنین «عدالت» را جزء فضائل اخلاقی شمردند و افراط و تفریط آن را «ظلم» و «انظلام» (پذیرش ظلم) می‌دانند در حالی که قبول ظلم و تن در دادن به آن هرگز افراط در عدالت نیست، و از مقوله دیگری محسوب می‌شود. بنابراین، مسأله حدّ وسط بودن صفات فضیلت در برابر افراط و تفریط‌های صفات رذیله گرچه در غالب موارد قابل قبول است، اما هرگز نمی‌توان آن را یک حکم عام شمرد و آن را به‌عنوان یک اصل اساسی در بحث‌های اخلاقی پذیرفت.^۱

۱. ر.ک: مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، ج ۱، صص ۲۴۸ و ۲۵۱؛ همو، مهاجم فرهنگی، ص ۱۴؛ طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۶۰.

نتیجه: اصول چهارگانه‌ای که قدماء برای اخلاق شمرده‌اند و در واقع تکمیلی است بر آنچه فلاسفه یونان قدیم داشته‌اند، نمی‌تواند به‌عنوان یک الگوی جامع برای تقسیم صفات اخلاقی شمرده شود، هر چند نسبت به بسیاری از مسائل اخلاقی صادق است.

بازگشت به اصول اخلاقی در قرآن

اکنون به بررسی اصول اخلاقی در قرآن می‌پردازیم. می‌دانیم قرآن مجید به صورت یک کتاب کلاسیک تنظیم نشده، بلکه مجموعه‌ای از وحی آسمانی است که به تدریج و بر حسب نیازها و ضرورت‌ها نازل شده است، ولی می‌توان آن را با استفاده از روش تفسیر موضوعی در قالب‌های کتاب‌های کلاسیک ریخت. از مجموع آیات قرآن استفاده می‌شود که اصول اخلاق را می‌توان در چهار بخش خلاصه کرد: ۱) مسائل اخلاقی در ارتباط با خالق (۲) مسائل اخلاقی در ارتباط با خلق (۳) مسائل اخلاقی در ارتباط با خویشتن (۴) مسائل اخلاقی در ارتباط با جهان آفرینش و طبیعت.

مسأله شکرگزاری (شکر منعم) و خضوع در مقابل خداوند و رضا و تسلیم در برابر فرمان او و مانند اینها، جزء گروه اوّل است. تواضع و فروتنی، ایثار و فداکاری، محبت و حُسن خلق، همدردی و همدلی و مانند آن از گروه دوم می‌باشد. پاکسازی قلب از هرگونه ناپاکی و آلودگی، و مدارا با خویشتن در برابر تحمیل و فشار بر خود و امثال آن از گروه سوم است. عدم اسراف و تبذیر و تخریب مواهب الهی و مانند آن از گروه چهارم است.^۱

همه این اصول چهارگانه، شاخه‌هایی در قرآن مجید دارد که در بحث‌های موضوعی آینده در تک‌تک مباحث اخلاقی به آن اشاره خواهد شد.

۱. لازم به ذکر است که این سفرهای اربعه یا مراحل چهارگانه خودسازی و سیر و سلوک الی الله، راه دیگری را می‌پیماید، هر چند شباهت‌هایی در پاره‌ای از قسمت‌ها میان آن و شاخه‌های چهارگانه اخلاق که در سابق به آن اشاره کردیم وجود دارد. ر.ک: صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، ج ۲، ص ۴۴۹.

با این همه در قرآن مجید مجموعه آیاتی وجود دارد که به نظر می‌رسد اصول کلی اخلاق در آن ترسیم شده است. از جمله، مجموعه آیات سوره لقمان است: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ﴾^۱

انگیزه حرکت به سوی شناخت خداوند همان مسأله شکر نعمت است؛ چرا که انسان، هنگامی که چشم باز می‌کند خود را غرق نعمت‌های فراوانی می‌بیند، و بلافاصله وجدان او وی را به شناخت بخشنده نعمت دعوت می‌کند، و این آغاز راه برای شناخت خدا است.

سپس به سراغ مسأله توحید می‌رود و با صراحت می‌گوید: ﴿لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾^۲

و در مرحله دیگر، سخن از معاد می‌گوید که دومین پایه مهم معارف دینی است؛ می‌گوید: ﴿يَا بَنِي إِدْهَانَ إِن تَكُ مَثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ﴾^۳

سپس به اصول اساسی اخلاق و حکمت عملی پرداخته و به امور زیر اشاره می‌کند:

(۱) ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ ... إِنَّ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ﴾^۴ مسأله احترام نسبت به پدر و مادر، و شکرگزاری از آنها به دنبال شکر پروردگار.

(۲) ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ﴾^۵ اهمیت دادن به نماز و رابطه با پروردگار و نیایش و خضوع در برابر او.

(۳) ﴿وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۶ امر به معروف و نهی از منکر.

۱. لقمان: آیه ۱۲. «ما به لقمان حکمت بخشیدیم (و به او الهام کردیم) شکر خدا را به جای آور!»

۲. همان: آیه ۱۳. «چیزی را همتای خدا قرار نده که شرک ظلم عظیمی است!».

۳. همان: آیه ۱۶. «پسر! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (عمل نیک یا بد) باشد و در دل سنگی یا گوشه‌ای از آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) حاضر می‌سازد!».

۴. لقمان: آیه ۱۴.

۵. همان: آیه ۱۷.

۶. همان.

۴ ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ﴾^۱ صبر و شکیبایی در مقابل حوادث تلخ زندگی.

۵ ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾^۲ حسن خلق در برابر مردم.

۶ ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾^۳ تواضع و فروتنی و ترک

تکبر در برابر خدا و خلق.

۷ ﴿وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾^۴ میانه‌روی و اعتدال در راه رفتن و سخن

گفتن (و همه چیز).

به این ترتیب، قسمت عمده‌ای از فضائل اخلاقی، به‌عنوان حکمت لقمان در

آیات منعکس است که شامل: شکر، صبر، حسن خلق، تواضع، میانه‌روی و دعوت به

نیکی‌ها و مبارزه با بدی‌ها می‌شود، که ضمن هفت آیه توضیح داده شده است.

در آیات سه گانه سوره (انعام ۱۵۳-۱۵۱) ده فرمان مهم بیان شده است که

قسمت مهمی از اصول اخلاقی را در برگرفته از جمله: ترک ظلم و ستم، نسبت به

فرزندان، ایتم، عموم مردم؛ و رعایت عدالت در برابر هر کس، و ترک جانبداری

تعصب‌آلود از نزدیکان و بستگان و دوستان در برابر نقض اصول عدالت، و نیز پرهیز

از زشتکاری‌های ظاهر و باطن و همچنین حق‌شناسی در برابر پدر و مادر و پرهیز از

آنچه موجب تفرقه می‌شود، و نیز اجتناب از هرگونه شرک.^۵

۱. همان: آیه ۱۷.

۲. همان: آیه ۱۸.

۳. همان: آیه ۱۸.

۴. همان: آیه ۱۹.

۵. ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْنَا أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِفْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاهُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ * وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُوا نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَ يَعْهَدُ اللَّهُ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاهُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ * وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاهُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ).

اصول اخلاق اسلامی در روایات

در روایات اسلامی نیز احادیثی که بیانگر اصول اخلاقی حسنه و سیئه است دیده می‌شود از جمله:

(۱) در حدیثی در کتاب «اصول کافی» از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: یکی از یاران آن حضرت به نام «سماعة بن مهران» می‌گوید: با گروهی از اصحاب آن حضرت در خدمتش بودیم که سخن از عقل و جهل به میان آمد، فرمود: «لشکریان عقل و جهل را بشناسید تا هدایت شوید»، من گفتم فدایت شوم، تا شما شرح ندهید ما آگاه نخواهیم شد. امام فرمود: «خداوند در آغاز، عقل را آفرید... سپس جهل را (عقل از در اطاعت در آمد و جهل طریق معصیت را پویید). خداوند هفتاد و پنج لشکر به عقل داد و هفتاد و پنج لشکر که ضد آن بود به جهل». سپس امام، هفتاد و پنج لشکر عقل و جهل را به شرح زیر بیان فرمود:

نیکی وزیر عقل است، و ضد آن بدی است که وزیر جهل است، و ایمان و ضدش کفر، و تصدیق (ایمان به آیات الهی و انبیاء) و ضدش انکار، امید و ضدش نومیدی، و عدالت و ضدش ستم، رضا و خشنودی و ضدش خشم و نارضایی، شکرگزاری و ضدش کفران، طمع (به آنچه در دست مردم است) و ضدش نومیدی (از آنها)، توکل و ضدش حرص، رأفت و ضدش سنگدلی، رحمت و ضدش غضب، علم و ضدش جهل، فهم و ضدش حماقت، عفت و ضدش پرده‌داری، زهد و ضدش دنیاپرستی، مدارا و ضدش خسونت، خدا ترسی و ضدش بی‌باکی و جسارت، تواضع و ضدش تکبر، متانت و آرامش و ضدش شتابزدگی، بردباری و ضدش سفاهت و نابردباری، خاموشی و ضدش بیهوده‌گویی، تسلیم (در برابر حق) و ضدش استکبار، تسلیم (در برابر عقائد الهی) و ضدش شک، صبر و ضدش بی‌تابی، گذشت و ضدش انتقام، بی‌نیازی و ضدش فقر، توجه و ضدش غفلت، حفظ و ضدش فراموشکاری، محبت و پیوند و

ضدش قطع رابطه، قناعت و ضدش حرص، مواسات و ضدش منع، دوستی و ضدش عداوت، وفا و ضدش پیمان شکنی، اطاعت و ضدش معصیت، خضوع و ضدش برتری جویی، سلامت و ضدش بلا، محبت و ضدش کینه توزی، راستی و ضدش دروغگویی، حق و ضدش باطل، امانت و ضدش خیانت، خلوص و ضدش آلودگی نیت، شهامت و ضدش خمودی، فهم و ضدش کودنی، معرفت و ضدش عدم عرفان، مدارا و ضدش پرده دری، حفظ الغیب و ضدش توطئه گری، کتمان (اسرار مردم) و ضدش افشاگری، نماز و ضدش بی نمازی، روزه و ضدش افطار، جهاد و ضدش خودداری از جهاد، حج و ضدش پیمان شکنی خدا، نگهداری سخنان و ضدش سخن چینی، نیکی به پدر و مادر و ضدش مخالفت و آزار، حق جویی و ضدش ریاکاری، معروف و ضدش منکر، پوشیدگی و ضدش نمایش زینت، تقیه و ضدش افشای اسرار، انصاف و ضدش تعصب، مصالحه و ضدش کارشکنی، نظافت و ضدش کثافت، حیا و ضدش بی حیایی، میانه روی و اعتدال و ضدش تجاوز، راحت و ضدش رنج، سهولت و ضدش سخت گیری، برکت و ضدش نقصان، تندرستی و ضدش بیماری، اعتدال و ضدش فزون طلبی، حکمت و ضدش هواپرستی، وقار و ضدش جلفی و سبکی، سعادت و ضدش شقاوت، توبه و ضدش اصرار بر گناه، پوزش طلبیدن و ضدش مغرور بودن، جدیت و ضدش سستی، دعا و ضدش خودداری از دعا، نشاط و ضدش کسالت، شادی و ضدش غم، الفت و جوشش با مردم ضدش جدایی طلبی، سخاوت و ضدش بخل.

سپس امام فرمود: این لشکریان عقل به طور کامل جمع نمی شود مگر در پیامبر یا وصی پیامبر یا مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده و شایستگی پیدا کرده است، ولی سایر دوستان ما بعضی دارای بخشی از این لشکریانند و در راه تکمیل آن و طرد لشکر جهل از خود می باشند و در آن هنگام در درجه بالا با



انبیاء و اوصیاء قرار می‌گیرند، و این در صورتی ممکن است که آگاهی کافی نسبت به عقل و لشکریانش و دوری از جهل و لشکریانش حاصل شود؛ خداوند ما و شما را برای اطاعتش و کسب رضای او موفق دارد!^۱

حدیث بالا، حدیث جامعی درباره اصول و فروع اخلاق اسلامی است که بعضی از صاحب‌نظران آن را به‌طور مستقل موضوع بحث قرار داده و کتاب جداگانه‌ای پیرامون آن نوشته‌اند.

۲) در حدیثی از امام امیر مؤمنان علی علیه السلام که درباره ایمان پرسیدند (ذیل حدیث نشان می‌دهد که منظور از ایمان، ایمان علمی و عملی است که اصول اخلاق را نیز شامل می‌شود) امام در جواب فرمود: «ایمان بر چهار پایه قرار دارد: بر صبر و یقین و عدالت و جهاد». سپس افزود «صبر نیز بر چهار پایه استوار است؛ بر شوق و ترس و زهد و انتظار». بعد افزود: «و یقین نیز بر چهار بخش تقسیم می‌شود: بینش در هوشیاری و زیرکی، رسیدن به دقایق حکمت، پند گرفتن از حوادث و توجه به روش پیشینیان». سپس می‌افزاید: «عدالت نیز بر چهار شاخه است: دقت برای فهم مطالب، غور در علم و دانش، (سپس) قضاوت صحیح و (سرانجام) حلم و بردباری پایدار». و در پایان می‌فرماید: «جهاد نیز چهار شاخه دارد: امر به معروف، و نهی از منکر، صدق و راستی در معرکه نبرد، و دشمنی با فاسقان». سپس به ستون‌های چهارگانه کفر که نقطه مقابل آن است، می‌پردازد و یک به یک را شرح می‌دهد.^۲

امام با دقت بی‌نظیری اصول اساسی ایمان و کفر و آثار آن را در درون و برون که شامل اخلاق عملی می‌شود ترسیم فرموده و برای هر شاخه، شاخه‌های دیگری ذکر کرده است.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۱.

۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ص ۴۷۳.

۳) در حدیث دیگری از امام امیرمؤمنان علی علیه السلام است که: «چهار چیز است به هر کس داده شود خیر دنیا و آخرت به او داده شده است؛ راستی در سخن گفتن و اداء امانت، و عفت شکم (پرهیز از حرام) و حسن خلق»^۱

۴) در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است، کسی خدمتش رسید و تقاضا کرد چیزی به او بیاموزد که خیر دنیا و آخرت در آن باشد و مشتمل بر سخن طولانی نباشد، امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: «دروغ مگو!»^۲

در واقع چنین است که ریشه تمام فضائل اخلاقی بر راستی و صدق قرار گرفته که انسان نه تنها به مردم دروغ نگوید، به خویشان هم دروغ نگوید و حتی به خدای خود دروغ نگوید؛ هنگامی که در نماز «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» می خواند و می گوید خداوندا تنها تو را می پرستم و تنها از تو یاری می جویم، کمترین دروغی در این سخن نباشد، از هر گونه معبود شیطانی و هوای نفس برکنار باشد و تنها خضوع و تسلیمش در برابر حق باشد؛ پس از تکیه کردن بر مال و جاه و قدرت و مقام و ما سوی الله بر کنار باشد، تنها تکیه بر لطف خدا کند و از او مدد جوید. اگر کسی چنین باشد تمام اصول و فروع اخلاق در او زنده می شود.

۵) در روایات اسلامی تعبیراتی تحت عنوان «افضل الاخلاق» (برترین صفات اخلاقی) یا «اکرم الاخلاق» و «احسن الاخلاق» و «اجمل الخصال» دیده می شود که در آنها نیز اشاره به بخش های مهمی از اصول اخلاقی شده است؛ از جمله، در حدیثی می خوانیم: «از امام باقر علیه السلام درباره بهترین اخلاق سؤال شد، فرمود: صبر (شکیبایی و استقامت) و جود و بخشش است.»^۳

۱. «أَزْبَعُ مَنْ أُعْطِيَهُنَّ فَقَدْ أَوْتِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، صِدْقُ حَدِيثٍ وَأَدَاءُ أَمَانَةٍ، وَعِفَّةٌ بَطْنٍ وَحُسْنُ خُلُقٍ»، لیلی واسطی، علی بن محمد، عیون الحكم و المواعظ، ص ۷۴.

۲. «لَا تُكْذِبْ». ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۲۶۴.

۳. «سُئِلَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَفْضَلِ الْأَخْلَاقِ فَقَالَ الصَّبْرُ وَالسَّمَاخَةُ»، مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۵۸.



در حدیث دیگری از حضرت علی علیه السلام آمده: «با ارزش ترین اخلاق اسلامی سخاوت و پرسودترین آنها عدالت است.»^۱

در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم: «برترین صفات اخلاقی، تواضع و حلم و نرمش و انعطاف پذیری و مدارا است.»^۲

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم که از آن حضرت پرسیدند:

«کدامیک از صفات انسانی زیباتر است؟ فرمود: وقاری که توأم با ایجاد ترس نباشد و بخششی که انتظار مقابله با مثل در آن نباشد و مشغول شدن به غیر متاع دنیا است.»^۳

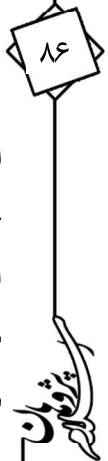
از مجموع آنچه در بالا ذکر شد اصول فضایل اخلاقی و رذایل اخلاقی اجمالاً روشن شد؛ ولی همان گونه که از مجموع روایات نیز استفاده می شود عدد خاص و معینی نمی توان برای این معنی در نظر گرفت؛ چرا که اخلاق نیک و بد انگیزه های بسیار متنوع و عوامل و عوارض مختلف و گوناگون دارد؛ و به تعبیر دیگر، همان گونه که صفات جسمانی انسان، تعداد و شماره خاصی ندارد، صفات روحانی خوب و بد نیز از شماره بیرون است.

پیوند مسائل اخلاقی با یکدیگر

فضایل اخلاقی غالباً با یکدیگر مربوطند همان گونه که رابطه نزدیکی در میان رذایل اخلاقی دیده می شود. به همین دلیل، جدائی کامل آنها از یکدیگر غالباً امکان پذیر نیست.

این پیوند و ارتباط گاهی به خاطر ریشه های مشترک آنها است و گاه به خاطر پیوند ثمرات و نتایج آنها با یکدیگر.

۱. «اَكْرَمُ الْأَخْلَاقِ السَّخَاءُ وَأَعْمَقُهَا نَفْعُ الْعَدْلِ». لیبی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، ص ۱۲۲.
۲. «أَشْرَفُ الْأَخْلَاقِ التَّوَّاضِعُ وَالْحَلْمُ وَلَيْنُ الْجَانِبِ». لیبی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، ص ۱۱۶.
۳. «أَيُّ الْخِصَالِ بِالْمَرْءِ أَجْمَلُ فَقَالَ وَقَارٌ بِلَا مَهَابَةَ، وَسَمَاحٌ بِلَا طَلَبٍ مُكْفَاةٍ، وَتَشَاغُلٌ بِغَيْرِ مَتَاعِ الدُّنْيَا». قمی، عباس، *سفینة البحار*، ج ۲، ص ۵۹۹.



در قسمت اوّل یعنی پیوند ریشه‌ها، مثال‌های روشنی داریم؛ غیبت کردن در بسیاری از موارد زائیده صفت رذیله حسد است، شخص حسود می‌کوشد با غیبت کردن کسی که مورد حسد اوست، آبروی او را ببرد و شخصیتش را درهم بشکند؛ تهمت و افتراء، تکبر و خودبرتربینی، تحقیر و کوچک شمردن دیگران نیز بسیار می‌شود که از همان رذیله حسد سرچشمه می‌گیرد. بعکس، علوّ طبع همان‌گونه که جلو طمع را می‌گیرد، با حسد و کبر و غرور و تملّق و چاپلوسی نیز مبارزه می‌کند.

در مورد نتایج و ثمرات نیز این پیوند به‌خوبی دیده می‌شود، یک دروغ ممکن است سرچشمه دروغ‌های دیگر شود و گاه برای توجیه آن دست به گناهای و خطاهای دیگری بیالاید؛ و یا با انجام یک جرم، جرائم دیگری انجام دهد تا آثار جرم اوّل را بپوشاند؛ و بعکس، انجام یک عمل اخلاقی مانند رعایت امانت، منتهی به محبّت و دوستی و پیوند در میان افراد یا تعاون اجتماعی و مانند آن می‌شود. در روایات اسلامی نیز اشارات لطیفی به این امر مهم آمده است؛ در حدیثی از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «هنگامی که در کسی صفت جالب و زیبایی ببینی، در انتظار بقیّه صفات نیک او، باش!»^۱

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام است: «صفات شایسته با یکدیگر مربوط و مقیدند.» و در ذیل حدیث اشاره شده است به «راستگویی، مقاومت در میدان جنگ، بخشش به درخواست‌کننده، پاداش نیکی به نیکی، ادای امانت، صله رحم، محبّت نسبت به همسایه و دوست، پذیرایی شایسته از مهمان و در رأس همه آنها حیاء قرار گرفته است.»^۲

۱. «اِذَا كَانَ فِي الرَّجُلِ خَلَّةٌ رَائِعَةٌ فَانْتَظِرْ اخْوَانَهَا». مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، پیشین، ج ۶۶، ص ۴۱۱، حدیث ۱۲۹.
۲. «أَنَّ خِصَالَ الْمَكَارِمِ بَعْضُهَا مَقِيدٌ بِبَعْضٍ... صِدْقُ الْخَدِيثِ وَصِدْقُ الْبَأْسِ وَأَعْطَاءُ السَّائِلِ وَالْمُكَافَأَةُ بِالصَّنَائِعِ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَصَلَةُ الرَّحِمِ وَالتَّوَدُّدُ إِلَى الْجَارِ وَالصَّاحِبِ وَفَرَى الصَّبْفِ وَرَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ». مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، پیشین، ص ۳۷۵.



در واقع حیا که روح آن تنفر از گناه و زشتی‌ها است می‌تواند سرچشمه تمام افعال اخلاقی بالا بشود، همان‌گونه که صداقت پیوند نزدیکی با امانت و مقاومت در میدان مبارزه و محبت و دوستی با بستگان و دوستان و همسایگان دارد.

در حدیث سومی از امام باقر علیه السلام چنین آمده: «خداوند برای بدی‌ها قفل‌هایی قرار داده و کلید آن قفل‌ها را شراب قرار داده است و دروغ از شراب بدتر است.»^۱ اشاره به این که دروغ می‌تواند سرچشمه انواع گناهان شود.

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که در بسیاری از موارد برای تربیت نفوس و تهذیب اخلاق و مخصوصاً اصلاح بعضی از خلق و خواها باید از اموری که پیوسته و وابسته به آن است شروع کرد و از مقارنات و خلق و خویهای دیگر که با آن مرتبط است کمک گرفت.

سه دیدگاه در برخورد با مسائل اخلاقی

دیدگاه اول: تهذیب نفس نوعی جهاد و مبارزه با دشمنان درونی

این دیدگاه از حدیث معروف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفته شده است: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گروهی از مجاهدان اسلام را به سوی میدان جهاد فرستاد، هنگامی که از جهاد بازگشتند فرمود:

«آفرین بر جمعیتی که جهاد اصغر را انجام دادند و جهاد اکبر بر دوش آنها مانده است؛ کسی عرض کرد: ای رسول خدا! جهاد اکبر چیست؟ فرمود: جهاد با نفس.»^۲

۱. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَفْقَالًا وَجَعَلَ لِلشَّرِّ أَفْقَالًا وَجَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَفْقَالِ الشَّرَابُ، وَ الْكُذْبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ». مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، پیشین، ج ۶۹، ص ۲۳۶.

۲. «مَرَّحَبًا بِقَوْمٍ فَضَّلُوا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: جِهَادُ النَّفْسِ». شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۶۱.

در کتاب «بحار الانوار» در ادامه همین حلیث چنین آمده است: «سپس فرمود برترین جهاد، جهاد با نفسی است که در میان دو پهلو قرار گرفته است.»^۱ بعضی از آیات قرآنی که در زمینه جهاد وارد شده نیز به جهاد اکبر تفسیر شده است، یا از این نظر که ناظر به خصوص جهاد با نفس است و یا از این نظر که مفهوم عامی دارد که هر دو بخش از جهاد (اکبر - اصغر) را شامل می‌شود.^۲

دیدگاه دوم: دیدگاه طب روحانی

در این دیدگاه، روح انسان همچون جسم انسان گرفتار انواع بیماری‌ها می‌شود و برای بهبود و سلامت آن باید دست به دامن طبیبان روحانی و معنوی شود و از داروهای ویژه‌ای که برای هر یک از بیماری‌های اخلاقی وجود دارد بهره بگیرد تا روحی سالم، پرنشاط و پر تلاش و فعال پیدا کند.

شایان توجه اینکه در دوازده آیه قرآن مجید از بیماری‌های روحی و اخلاقی، تعبیر به مرض شده است؛^۳ از جمله در آیه ۱۰ سوره بقره، صفت زشت نفاق را به‌عنوان بیماری قلمداد کرده، درباره منافقان می‌فرماید: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ «در دل‌های آنها نوعی بیماری است و خداوند (به خاطر اصرارشان بر گناه و نفاق) بر بیماری آنها می‌افزاید.»

در آیه ۳۲ سوره احزاب، شهوت پرستان را بیمار دلانی معرفی می‌کند که در کمین زنان با عفتند؛ خطاب به همسران پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ «به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند.»

۱. «ثُمَّ قَالَ ﷺ: أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ». مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، پیشین، ج ۶۷، ص ۶۵.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۴۸.

۳. بقره: آیه ۱۰؛ مائده: آیه ۵۲؛ انفال: آیه ۴۹؛ توبه: آیه ۱۲۵؛ حج: آیه ۵۳؛ نور: آیه ۵۰؛ احزاب: آیات ۱۲ و ۳۲ و ۶۰؛

محمد: آیات ۲۰ و ۲۹؛ مدثر: آیه ۳۱.



و در آیات دیگر نیز به همین معانی یا معنی وسیع‌تر که تمام انحرافات اخلاقی و عقیدتی را فرا می‌گیرد اشاره شده است. در احادیث اسلامی نیز اشارات زیادی به این دیدگاه شده است، که چند نمونه ذکر می‌شود:

امیرمؤمنان علی علیه السلام در توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«او طبیبی است سیّار که با طبّ خویش همواره به گردش می‌پردازد، مرهم‌هایش را بخوبی آماده ساخته و (برای مواقع اضطرار و سوزاندن محلّ زخم‌ها) ابزارش را داغ کرده تا هر جا نیاز باشد از آن برای دل‌های کور و نابینا و گوش‌های کر و ناشنوا و زبان‌های گنگ بهره‌گیرد؛ با داروهای خویش در جستجوی بیماران فراموش شده و سرگردان است!»^۱

در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده: «هیچ علمی مانند جستجوی سلامت نیست، و هیچ سلامتی همانند سلامت قلب نمی‌باشد!»^۲

و از حضرت علی علیه السلام منقول است: «هنگامی که خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، به او قلب سلیم و اخلاق معتدل و شایسته می‌دهد.»^۳

و از رسول الله صلی الله علیه و آله چنین وارد شده: «بپرهیزید از جرّ و بحث‌ها و خصومت‌ها که این دو دل‌های برادران دینی را بیمار می‌سازد، نفاق و تفرقه بر آنها می‌روید.»^۴ با این همه، مطابق این دیدگاه که فضائل و رذائل اخلاقی را به‌عنوان نشانه‌های سلامت روح انسان یا بیماری آن معرفی می‌کند، پیامبران الهی و پیشوایان معصوم و همچنین معلّمان اخلاق، طبیبان روحانی هستند و دستورات

۱. «طَبِيبٌ دَوَّازٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمِي وَأَذَانِ صُمَّ وَاللِّسَنَةِ بُكْمٍ، مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعَفْلَةِ وَمَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ». نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۲. «لَا عِلْمَ كَطَلَبِ السَّلَامَةِ وَلَا سَلَامَةَ كَسَلَامَةِ الْقَلْبِ». مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، پیشین، ج ۷۵، ص ۱۶۴.

۳. «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا خَيْرًا زَرَقَهُ قَلْبًا سَلِيمًا وَخَلَقًا قَوِيمًا». غرر الحکم، ج ۳، ص ۱۶۷.

۴. «إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاءَ وَالْخُصُومَةَ فَإِنَّهُمَا يُفْرِصَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْأَخْوَانِ، وَيُنْبِثُ عَلَيْهِمَا النَّفَاقَ». مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، پیشین، ج ۷۰، ص ۳۹۹.

آنها داروهای شفابخش. و بر این اساس، همان‌گونه که در طب جسمانی علاوه بر دارو، پرهیزهایی هم برای رسیدن به بهبودی کامل لازم است، در طب روحانی و اخلاقی نیز پرهیز از دوستان فاسد، محیط آلوده و تمام اموری که به پیشرفت مفساد اخلاقی در وجود انسان کمک می‌کند، ضرورت دارد.

در طب جسمانی دو مرحله مشخص ترسیم شده، طب پیشگیری و طب درمانی که معمولاً از اوّلی به‌عنوان بهداشت و از دومی به‌عنوان درمان تعبیر می‌کنند، در طب روحانی و اخلاقی نیز همین دو مرحله وجود دارد و معلمان اخلاق از یک سو برای درمان آلودگان برنامه‌ریزی می‌کنند؛ و از سوی دیگر، برای پیشگیری از آلودگی سالمان.

دیدگاه سوم، دیدگاه سیر و سلوک

در این دیدگاه، انسان‌ها به مسافرانی تشبیه شده‌اند که از نقطه عدم به راه افتاده و به سوی لقاء الله و قرب ذات پاک حق که از هر نظر بی‌نهایت است پیش می‌روند. در این سفر روحانی مانند سفرهای جسمانی دلیل راه و مرکب و زاد و توشه و نفی موانع و طریق مقابله با رهنان راه و دزدان و دشمنان جان و مال لازم است.

این سفر روحانی و معنوی دارای منزلگاه‌هایی است و گردنه‌های صعب‌العبور و پرتگاه‌های خطرناک که باید با کمک راهنمایان آگاه به سلامت از آنها گذشت و یکی را بعد از دیگری پشت سر گذاشت تا به سر منزل مقصود نائل شد.

گرچه بعضی اصرار دارند که مسأله سیر و سلوک الی الله و آگاهی بر راه و رسم و منزلگاه‌ها و مرکب و زاد و توشه و راهنما، علم جداگانه‌ای است غیر از علم اخلاق، ممکن است از یک نظر چنین باشد ولی با یک دید وسیع کلی سیر و سلوک روحانی در همان مسیری قرار دارد که تربیت‌های اخلاقی و پرورش

صفات فضیلت در آن قرار دارد؛ یا حدّ اقل، اخلاق الهی، بخشی از سیر و سلوک روحانی است.

در آیات و روایات اسلامی نیز اشاراتی به این دیدگاه دیده می‌شود؛ از جمله در آیه شریفه ۱۵۶ سوره بقره: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» «صابران کسانی هستند که هنگامی که مصیبتی به آنها برسد می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او بازگشت می‌کنیم.» در این آیه از یک سو انسان خود را ملک خدا می‌داند و از سوی دیگر خود مسافری می‌شود که به سوی او در حرکت است.

۹۲

در سوره علق آیه ۸: «إِنَّا إِلَىٰ رَبِّكَ الرَّجُعِي» «به یقین بازگشت همه به سوی پروردگار توست.» در سوره انشقاق آیه ۶: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» «ای انسان تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت پیش می‌روی و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد.»

در بیش از بیست آیه از آیات قرآن، سخن از لقاء الله است که در واقع سرمنزل مقصود سالکان الی الله و عارفان الهی می‌باشد، یعنی لقاء معنوی و دیدار روحانی با آن محبوب بی‌ظیر و مقصود بی‌مانند.

البته این آیات و آیات رجوع الی الله از یک نظر جنبه عمومی دارد و همگان را شامل می‌شود ولی مانعی ندارد که سیر و سلوک مؤمن و کافر از نظر فطرت و خلقت، به سوی او جهت‌گیری شده باشد، گروهی به خاطر انحراف از مسیر فطرت در وسط راه بمانند یا در پرتگاه سقوط کنند ولی اولیاء الله با تفاوت مراتب به سرمنزل مقصود واصل شوند.

گاهی نیز از تقوا به‌عنوان بهترین زاد و توشه یاد شده و روشن است که زاد و توشه، معمولاً به غذا و طعام مسافر گفته می‌شود؛ بنابراین، این تعبیر که می‌گوید: «تقوا بهترین زاد و توشه است»، اشاره به سیر انسان الی الله دارد که به هر حال در

این سفر روحانی نیاز به زاد و توشه‌ای خواهد داشت و زاد این سفر روحانی نیز روحانی است.

در روایات اسلامی نیز این تعبیرات دیده می‌شود:

الف) در نهج البلاغه، در خطبه ۱۵۷: ﴿فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ﴾؛ «در این ایام فانی برای ایام باقی زاد و توشه بگیرید!».

ب) در خطبه ۱۳۲ در تعبیر دیگری می‌فرماید: ﴿الْدُّنْيَا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازاً لِتَزَوَّدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ﴾؛ «دنیا برای سکونت همیشگی شما خلق نگردیده، بلکه آن را در گذرگاه شما ساخته‌اند تا اعمال صالح را به‌عنوان زاد و توشه در مسیر سرای دیگر، از آن فراهم سازید.».

در قرآن نیز؛ تعبیراتی همچون: ﴿صِرَاطَ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾^۱ و ﴿الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^۲ و ﴿سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و ﴿لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۳ و... می‌تواند اشاره‌ای به این دیدگاه باشد.

۱. ابراهیم: آیه ۱.

۲. حمد: آیه ۶.

۳. انفال: آیه ۳۶.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

گروهی از فلاسفه، برای اخلاق اصول چهارگانه قائل بودند: (۱) حکمت، (۲) عفت، (۳) شجاعت، (۴) عدالت. آنها قائل بودند که نفس و روح انسان دارای سه قوه است: (۱) قوه «ادراک» و تشخیص حقایق، (۲) جاذبه یا نیروی جلب منافع و به تعبیر دیگر «شهوة»، (۳) نیروی دافعه و به تعبیر دیگر «غضب». سپس اعتدال هر یک از سه قوه را یکی از فضائل اخلاقی دانسته‌اند که به ترتیب «حکمت» و «عفت» و «شجاعت» نامیده‌اند. و هرگاه نیروی شهوت و غضب در اختیار قوه ادراک و تمیز نیک و بد قرار گیرد، «عدالت» حاصل می‌شود که اصل چهارم است. با این همه گفتنی است اصول چهارگانه‌ای که قدماء برای اخلاق شمرده‌اند و در واقع تکمیلی است بر آنچه فلاسفه یونان قدیم داشته‌اند و نمی‌تواند به عنوان یک الگوی جامع برای تقسیم صفات اخلاقی شمرده شود، هر چند نسبت به بسیاری از مسائل اخلاقی صادق است.

از مجموع آیات قرآن استفاده می‌شود که اصول اخلاق را می‌توان در چهار بخش خلاصه کرد: (۱) مسائل اخلاقی در ارتباط با خالق، (۲) مسائل اخلاقی در ارتباط با خلق، (۳) مسائل اخلاقی در ارتباط با خویشان، (۴) مسائل اخلاقی در ارتباط با جهان آفرینش و طبیعت.

از مجموع روایات نیز استفاده می‌شود، عدد خاص و معینی نمی‌توان برای اصول اخلاق در اسلام در نظر گرفت؛ چرا که اخلاق نیک و بد انگیزه‌های بسیار متنوع و عواهل و عوارض مختلف و گوناگون دارد؛ و به تعبیر دیگر، همان گونه که صفات جسمانی انسان، تعداد و شماره خاصی ندارد، صفات روحانی خوب و بد نیز از شماره بیرون است.

دانستنی است که فضایل اخلاقی غالباً با یکدیگر مربوطند همان گونه که رابطه نزدیکی در میان رذایل اخلاقی دیده می‌شود. به همین دلیل، جدائی کامل

آنها از یکدیگر غالباً امکان پذیر نیست. این پیوند و ارتباط گاهی به خاطر ریشه‌های مشترک آنها است و گاه به خاطر پیوند ثمرات و نتایج آنها با یکدیگر. در پایان این قسمت سه دیدگاه در برخورد با مسائل اخلاقی مطرح شد که از قرار زیر است:

تهذیب نفس نوعی جهاد و مبارزه با دشمنان درونی

دیدگاه طب روحانی

دیدگاه سیر و سلوک

منابع و مأخذ

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، چ ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۳. سبزواری، هادی بن مهدی، *شرح الأسماء الحسنی*، شرح دعاء الجوشن الکبیر، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران.
۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، چ ۱، قم: هجرت.
۵. شیخ بهایی، محمد بن حسین، *الکشکول*؛ چ ۱، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۶. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *شرح أصول الکافی*، چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۷. طباطبایی، محمدحسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
۸. فروغی، محمدعلی، *سیر حکمت در اروپا*، چ ۱۳، [بی‌جا]: زوار.
۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *المحجة البیضاء فی تهذیب الإحیاء*، چ ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۱۰. قمی، عباس، *سفینه البحار*، چ ۱، قم: اسوه.
۱۱. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، چ ۳، قم: دارالکتاب.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۱۳. لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، چ ۱، قم: دار الحدیث.



بازخوانی اصول مسائل اخلاقی در قرآن و حدیث

۱۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، ج ۲، بیروت: ۱۴۰۳ ق.

۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.

۱۶. _____، مهاجم فرهنگی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱.

